

اقتصاد سیاسی توسعه نیافتگی

مسائل اقتصادی - سیاسی جهان سوم

نویسندگان:

دکتر احمد ساعی

استاد دانشگاه تهران

دکتر عبدالحمید دبیفی

عضو هیئت علمی دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی



سرشناسه	: ساعی، احمد، ۱۳۱۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: اقتصاد سیاسی توسعه نیافتگی: مسائل اقتصادی - سیاسی جهان سوم / نویسندگان احمد ساعی، عبدالمجید سیفی.
مشخصات نشر	: تهران: قومس، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۲۷۶ ص: ۵/۲۱×۴/۵ س.م.
شابک	: 978-964-8811-62-9
وضعیت فهرست نویسی	: فیا.
یادداشت	: کتابنامه.
یادداشت	: نمایه.
عنوان دیگر	: مسائل اقتصادی - سیاسی جهان سوم.
موضوع	: اقتصاد توسعه - کشورهای در حال رشد.
موضوع	: رشد اقتصادی - کشورهای در حال رشد.
موضوع	: کشورهای در حال رشد - سیاست اقتصادی.
شناسه افزوده	: سیفی، عبدالمجید، ۱۳۶۲ -
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۴ الف ۷ س / HD ۷۵
رده بندی یوئی	: ۳۳۸/۹۰۰۹۱۷۲۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۹۸۶۹۰۸



★ نام کتاب: اقتصاد سیاسی توسعه نیافتگی (مسائل اقتصادی - سیاسی جهان سوم)

★ نویسندگان: دکتر احمد ساعی، دکتر عبدالمجید سیفی

★ طراح جلد: محدثه موسوی

★ حروفچینی و صفحه آرایی: حروفچینی هما (امید سیدکاظمی)

★ نوبت چاپ: اول

★ سال چاپ: ۱۳۹۵

★ شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

★ قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

★ لیتوگرافی: طیف نگار

★ چاپ: ایران مصور

★ شابک: ۹-۶۲-۸۸۱۱-۹۶۴-۹۷۸

★ ناشر: نشر قومس، تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه،

پایین تر از چهارراه لبافی نژاد، کوچه بهار، شماره ۱۱

★ تلفن و نمابر: ۶۶۴۷۰۱۶۲ - ۶۶۴۷۰۱۵۳ - ۶۶۴۷۰۹۷ - ۶۶۹۳۲۷۹۷

★ صندوق پستی: ۱۳۱۴۵-۱۳۹۱

★ نشانی اینترنتی: www.ghoomes.com

کلیه حقوق چاپ و نشر محفوظ است

فهرست مطالب

۸	پیشگفتار
۱۰	مقدمه
۱۰	استمرار توسعه نیافتگی در جهان امروز
۱۲	وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای جهان سوم
۱۴	اقتصاد سیاسی توسعه نیافتگی
۱۶	سازماندهی کتاب
۱۶	یادداشت‌ها

فصل اول) استعمار و توسعه نیافتگی

۱۸	دوره استعمار
۲۵	ارزیابی حکومت استعماری
۳۶	پن باران و مطالعه موردی استعمار در هند
۳۷	اثرات اقتصادی
۳۹	آثار سیاسی و فرهنگی
۴۴	فرآیند استعمارزدایی از سال ۱۹۴۵
۴۶	نتیجه‌گیری: ناسیونالیسم قومی و منزلت انسانی
۴۸	یادداشت‌ها

فصل دوم) مشکلات اجتماعی و اقتصادی جهان سوم

۵۰	معرفی جهان سوم
۵۲	نابرابری در جهان: یک بررسی کلی
۵۶	کمک‌های اقتصادی
۵۹	بررسی رشد اقتصادی ۱۹۹۰-۱۹۶۲
۶۳	شکاف مطلق در سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۶۲

۶۶	شکاف نسبی در سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۶۲
۷۲	ریشه‌های داخلی فقر در جهان سوم
۷۲	۱. جمعیت
۷۹	۲. تولیدات کشاورزی و مواد غذایی
۸۴	۳. اختلافات فرهنگی در جوامع چندقومیتی
۸۸	۴. ساخت طبقاتی جامعه و توزیع درآمد
۸۹	نتیجه‌گیری: موانع اقتصادی و اجتماعی در مقابل اعتلای منزلت انسانی
۹۱	یادداشت‌ها

فصل سوم) فرهنگ و تحول در جهان سوم

۹۳	از سیاست‌گرایی به تجدیدگرایی: ابعاد تغییر
۹۵	تغییر مشخص
۹۸	تغییر ایستگاه‌ها
۱۰۰	تغییر در اطلاعات و زبان
۱۰۲	عواقب تغییرات فرهنگی
۱۰۸	تجدیدگرایی روانی-فرهنگی: ملامت اجتماعی و سیاست‌های عمومی
۱۱۷	نتیجه‌گیری: متجدد شدن فرهنگ و منزلت انسانی
۱۱۸	یادداشت‌ها

فصل چهارم) مشارکت سیاسی در جهان سوم

۱۲۱	ابعاد مشارکت سیاسی
۱۲۳	انتخابات در سیاست جهان سوم
۱۳۵	خوشونت در زندگی سیاسی کشورهای جهان سوم
۱۴۰	احزاب سیاسی
۱۴۷	گروه‌های ذی‌نفوذ
۱۵۳	سیاست حامی-پیرو: ناتوانی در ایجاد نهادها
۱۵۷	نتیجه‌گیری: مشارکت سیاسی و منزلت انسانی
۱۵۸	یادداشت‌ها

فصل پنجم) نهادهای حکومتی در جهان سوم

۱۶۰	مسائل سیاسی صنعتی شدن
۱۶۵	رژیم پاکستان در زمان ژنرال ایوب‌خان: مطالعه موردی یک حکومت تلفیقی
۱۶۹	نهادهای سیاسی: شبکه‌های خرد و کلان
۱۷۰	شبکه‌های خرد: سیاست حامی و پیرو
۱۷۵	شبکه‌های کلان: تفکیک قوا

۱۷۷	شبکه‌های کلان: تسلط قوه مجریه
۱۸۳	شبکه‌های کلان: بوروکراسی نظامی
۱۸۷	نتیجه‌گیری: نهادهای حکومتی و منزلت انسانی
۱۸۸	یادداشت‌ها

فصل ششم) سیاستگذاری در جهان سوم: اهداف، اقدامات و نتایج

۱۹۰	تعیین اهداف
۱۹۶	اتخاذ عمل
۲۰۳	ارزیابی نتایج
۲۰۶	نتیجه‌گیری: سیاستگذاری و منزلت انسانی
۲۰۹	یادداشت‌ها

فصل هفتم) چشم‌اندازهای توسعه

۲۱۲	چشم‌انداز توسعه در یک کتب قدیم نوسازی
۲۱۳	پیشرفت و تجددخواهی
۲۱۴	وابستگی به مثابه عامل اصلی توسعه نیافتگی
۲۱۵	واکنش به الگوی لیبرالی توسعه
۲۱۶	نقد نظریه توسعه نیافتگی
۲۱۷	آندره گوندلر فرانک و نظریه وابستگی
۲۱۸	متروپل و کشورهای اقماری
۲۲۰	دوس سانتوس و توضیح علل تداوم توسعه نیافتگی
۲۲۰	نظریه توسعه وابسته
۲۲۲	ابعاد سیاسی وابستگی
۲۲۲	دولت اقتدارگرا و دیوانسالار
۲۲۴	جهان به عنوان یک نظام؛ نظریه نظام جهانی
۲۲۵	نارسایی دیدگاه وابستگی
۲۲۶	یک نظام واحد در ابعاد جهانی
۲۲۷	پیرامون و نیمه پیرامون
۲۲۷	گذار به وضعیت نیمه پیرامونی
۲۲۸	جهان به عنوان واحد تحلیل
۲۳۰	نقد نظریه والرشاین
۲۳۱	یادداشت‌ها

فصل هشتم) جهانی شدن و توسعه نیافتگی

۲۳۳	جهانی شدن به عنوان یک مفهوم
-----	-----------------------------

۲۳۴	جهانی شدن و بازار جهانی
۲۳۵	نظریه آدام اسمیت به جای نظریه کینز
۲۳۶	تجدید ساختاری سرمایه داری
۲۳۷	شرکت های چند ملیتی و فراملیتی در عرصه جهانی
۲۳۸	جهانی شدن و جهانی سازی
۲۳۹	جهانی شدن اقتصاد و تروریسم
۲۴۰	آینده جهانی شدن
۲۴۲	یادداشت ها
۲۴۴	فهرست
۲۴۴	۱. رشد سالانه تولید ناخالص داخلی برخی کشورهای جهان
۲۴۸	۲. نرخ تولید در برخی کشورهای جهان
۲۵۲	۳. نرخ جمعیت رو بهایی کشورهای جهان
۲۵۵	۴. تعداد کاربران اینترنت در کشورهای جهان
۲۵۸	۵. میزان امید به زندگی در کشورهای جهان
۲۶۰	۶. نرخ مرگ و میر کودکان در سال
۲۶۲	۷. میزان درآمد سرانه کشورهای منتخب
۲۶۵	۸. برگزیده ای از پایگاه های اینترنتی درباره کشورهای جهان سوم
۲۶۶	منابع
۲۷۲	نمایه

فهرست جدول

۵۳	جدول ۱-۲: ویژگی های هفت کشور منتخب جهان سوم، سال ۲۰۱۰
۵۴	جدول ۲-۲: درآمد سرانه در برخی کشورهای صنعتی ۲۰۰۹ (به دلار)
۵۴	جدول ۳-۲: درآمد سرانه در برخی کشورهای در حال توسعه ۲۰۰۹ (به دلار)
۶۱	جدول ۴-۲: نرخ های رشد اقتصادی مناطق و گروه های درآمدی
۶۲	جدول ۵-۲: میانگین نرخ رشد سالانه
۶۳	جدول ۶-۲: شکاف نسبی و مطلق گروه های درآمدی و مناطق مختلف جهان
۶۴	جدول ۷-۲: تحولات میزان رشد جمعیت کشورهای جهان سوم در قرن ۲۰
۶۸	جدول ۸-۲: پویایی در میان گروه های مختلف درآمدی ۱۹۶۲-۱۹۹۰
۶۹	جدول ۹-۲: تغییر جایگاه هر کشور بر اساس سرانه تولید ناخالص ملی (۱۹۶۲-۱۹۹۰)

۷۰	جدول ۱۰-۲: نرخ رشد اقتصادی و جمعیتی
۷۳	جدول ۱۱-۲: میزان رشد جمعیت در برخی کشورهای توسعه یافته سال ۲۰۱۰
۷۳	جدول ۱۲-۲: نرخ رشد جمعیت در چند کشور کمتر توسعه یافته سال ۲۰۱۰
۷۴	جدول ۱۳-۲: اطلاعات جمعیت در مورد هفت کشور منتخب
۷۵	جدول ۱۴-۲: سهم فزاینده جهان سوم در جمعیت جهان
۷۸	جدول ۱۵-۲: جمعیت شهرهای پرجمعیت جهان و میزان تراکم جمعیتی آنها (۲۰۰۸)
۸۱	جدول ۱۶-۲: نرخ جمعیت روستایی در هفت کشور منتخب (۲۰۰۹)
۸۵	جدول ۱۷-۲: اطلاعات قومی/زبانی مربوط به جمعیت کشورهای منتخب
۸۹	جدول ۱۸-۲: توزیع درآمد در هفت کشور منتخب
۱۲۴	جدول ۱۹-۲: نقش انتخابات در هفت کشور منتخب
۱۴۱	جدول ۲۰-۴: اطلاعات مربوط احزاب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری در هفت کشور منتخب
۱۸۴	جدول ۱-۵: کودتاهای نظامی در جهان، سوم ۱۹۷۲-۱۹۴۵
۱۸۶	جدول ۲-۵: تعدادی از کشورهای جهان سوم که حداقل در مقطعی نیروهای مسلح در آنها حاکم بودند
۲۳۹	جدول ۱-۸: مقایسه درآمد چند شرکت چندملیتی با چند کشور منتخب (۲۰۰۷)
۲۴۱	جدول ۲-۸: نرخ رشد تجارت جهانی در سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۰۸

به نام خداوند جان و خرد

پیشگفتار

یکی از اصطلحات رایج در حوزه مطالعات کشورهای جهان سوم، برگزیدن اصطلاحات مناسب برای توصیف این کشورهاست. اندیشمندان این حوزه، اصطلاحات و مفاهیمی را به کار می‌گیرند که هر کدام از آنها می‌تواند تعبیر خاصی را به ذهن متبادر سازد. گرچه نویسندگان در این حوزه تلاش دارند که بی‌طرفی خود را در بررسی مسائل این حوزه نشان دهند لیکن بازگشتن به واژه‌ای می‌تواند متهم به نقض بی‌طرفی شوند. این بدان معناست که انتخاب کردن واژه‌ای برای توصیف این کشورها می‌تواند باعث برانگیختن انتقاداتی شود.

در حوزه بررسی مسائل کشورهایی که سال‌هاست با عنوان «جهان سوم» مطرح هستند، اصطلاحات متعددی برای توصیف این کشورها به کار رفته است. اصطلاحاتی از جمله کشورهای عقب افتاده، کشورهای توسعه نیافته، کشورهای توسعه نیافته، کشورهای فقیر، کشورهای جنوب، کشورهای وابسته، کشورهای پیرامون و... هر کدام از این اصطلاحات برخی از جنبه‌های این کشورها را نشان می‌دهند اما نمایانگر تمام ویژگی‌های این کشورها نیستند. با این وجود، هنوز واژه «جهان سوم» پرکاربردترین واژه برای توصیف شرایط این کشورهاست. واژه «جهان سوم» در زمان جنگ سرد برای توصیف کشورهایی به کار می‌رفت که اساساً به لحاظ اقتصادی با هیچ‌یک از این دو بلوک هم‌سخت نبودند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این اصطلاح تا حدی از لحاظ معنایی دچار مشکل شد زیرا آنچه که «دنیای دوم» یا «اردوگاه سوسیالیسم» محسوب می‌شد، فروپاشید و لایه‌بندی جدیدی در عرصه بین‌المللی ایجاد گردید. با این وجود، هنوز مفهوم جهان سوم از معنا تهی نشده و در

حال حاضر پرکاربردترین واژه برای توصیف این دسته از کشورها هم در سطوح علمی و هم در بین عموم مردم در سرتاسر جهان است. از این رو ما ترجیح دادیم تا در این کتاب با توجه به توضیحات ارائه شده، از واژه «جهان سوم» استفاده کنیم.

منظور ما از کشورهای جهان سوم مجموعه‌ای از کشورها هستند که عمده آنها به طور مستقیم یا غیر مستقیم دارای تاریخ استعماری هستند و شرایط توسعه اقتصادی و اجتماعی آنها عمدتاً با روابط تجاری ضعیف، درآمدهای ملی پایین، شکاف‌های عمیق اجتماعی و مشکلات سیاسی و اقتصادی فراوان قابل توصیف است. اغلب این کشورها با مسائلی مانند رشد فزاینده جمعیت مواجه بوده و در نتیجه از پیامدهای منفی آن از جمله بیکاری، فقر رنج می‌برند. همچنین یکی از ابعاد این رشد فزاینده جمعیت، گسترش کلان‌شهرهای نامرغوب و ناآرام و ناآهسته‌نشینی در آنهاست. در بیشتر این کشورها، دولت نقش اصلی در همه ابعاد سیاسی و اقتصادی دارد و الگوهای غیر دموکراتیک رایج‌تر است. در این کشورها، دانش‌های سیاسی معمولاً به شکل تعارضات قومی، نژادی، مذهبی و محلی بروز می‌کند و بسیاری از این کشورها در دهه‌های اخیر عرصه کودتاها، شورش‌ها و جنگ‌های مدام بوده‌اند. هرچند باید توجه داشت که برخی از این ویژگی‌ها در برخی کشورهای جهان سوم وجود ندارد و حالت استثنا دارد نظیر درآمد بالای سرانه کشورهای عربی صحرای خلیج فارس.

ما در فصول مختلف این کتاب در پی توصیف این ویژگی‌ها در کشورهای جهان سوم و همچنین تفاوت‌های موجود هستیم. به علاوه، تلاش داریم نشان دهیم که تحولات پس از جنگ سرد به ویژه فرآیند جهانی شدن چه تأثیراتی بر ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای جهان سوم داشته است. این کشورها علاوه بر میراث پرچالش گذشته با مشکلات جدی جدیدی دست به گریبان شده‌اند. این ملاحظات، لزوم مطالعه شرایط کشورهای جهان سوم در دوران کنونی را دوچندان می‌سازد. امید است که برخی از این مسائل، جدید هستند اما برخی از آنها ادامه وضعیت پیشین هستند.

مقدمه

موضوع این کتاب آشنایی با وضعیت و موقعیت کشورهایی است که کشورهای «جهان سوم» خوانده می‌شوند. واژه‌های دیگری همچون کشورهای «فقیر»، «در حال توسعه»، «توسعه‌نیافته»، «عقد ننگه داشته‌شده»، «جنوب» و چندین اصطلاح دیگر نیز بر حسب مورد و یا بر اساس بخش‌های نرسندگان برای این کشورها به کار رفته است. این کتاب تلاش دارد تا ویژگی‌های اساسی این دسته از کشورها را در دنیای متحول کنونی شرح دهد. پرسش‌های مهمی که مطرح می‌شود این است که اساساً چه نیازی به بحث درباره توسعه‌نیافتگی و کشورهای توسعه‌یافته وجود دارد؟ آیا این شیوه بحث، بازگشت دوباره به یک رشته مفاهیم و دیدگاه‌های قدیمی درباره شرایط توسعه در بخشی از کشورهای جهان نیست؟ در پاسخ باید گفت واقعیت‌ها آن سیاری در جهان امروز، از تکرار و استمرار الگوهای توسعه‌نیافتگی در بخش‌های عمده از جهان حکایت دارند و از همین رو، بحث و پژوهش درباره توسعه‌نیافتگی و ویژگی‌های این بخش از جهان مورد نیاز و بسیار ضروری است.

استمرار توسعه‌نیافتگی در جهان امروز

یکی از جلوه‌های عمده استمرار توسعه‌نیافتگی در جهان امروز را می‌توان در پیوستگی و حتی تشدید شکاف درآمد و ثروت میان کشورهای فقیر و کشورهای غنی در جهان امروز مشاهده کرد. یکی از واقعیت‌هایی که امروز بیش از گذشته نمایان شده این است که نظریه‌های اقتصاد کلاسیک درباره شکاف میان کشورهای ثروتمند و فقیر، نادرست بوده است. در این نظریه‌ها تأکید شده بود که سرانجام «همه ما ثروتمند

خواهیم شد» با این حال امروزه شواهد فراوانی در دست است که از واقعیتی متضاد حکایت دارد. روستو، از اقتصاددانان هوادار نظریه نوسازی، بر این باور بود که توسعه نیافتگی تنها مرحله‌ای است که کشورها در مسیر توسعه باید از آن عبور کنند. [۱] با این همه، شکاف درآمدی میان کشورهای غنی و فقیر پس از جنگ جهانی دوم، همواره رو به افزایش بوده است. در سال ۱۹۵۰، درآمد سرانه متوسط کشورهای فقیر (بر مبنای ارزش دلار در سال ۱۹۸۰) ۱۶۴ دلار بود و در این حال، متوسط درآمد سرانه مردم در کشورهای صنعتی به ۳۶۷۷ دلار می‌رسید. سی سال بعد متوسط درآمدها در کشورهای فقیر به ۲۴۵ دلار افزایش یافت. اما در همین حال، متوسط درآمد سرانه افراد در کشورهای صنعتی تا سطح ۹۶۴۸ دلار بالا رفت. این بدان معنا بود که شکاف درآمدی میان کشورهای غنی و فقیر در این سال به ۹۴۰۳ دلار افزایش یافته بود. [۲] با این حساب می‌توان گفت، که در این مدت، براساس این قول معروف، «ثروتمندان، ثروتمندتر شده بودند، اما فقرا نیز ماًفقیرتر نشده بودند. اما باید دید در این مدت، چه میزان بر ثروت و رفاه کشورهای فقیر افزوده شده است. در واقع در این سی سال، درآمد سرانه در کشورهای فقیر به طرز ناچیز به میزان ۲/۷ دلار در هر سال افزایش یافت. واقعیت این است که این رقم در تراز جهانی است که یک آمریکایی برای خرید یک ساندویچ هزینه می‌کند. اما اگر بخواهیم این ارقام را در چارچوبی مقایسه‌ای برای سنجش میزان ثروت و رفاه در کشورهای غنی و فقیر به کار بگیریم به طور قطع باید گفت کشورهای فقیر در این مدت، فقیرتر شدند چرا که در این سی سال، نسبت تولید ناخالص ملی کشورهای فقیر به کشورهای غنی، از ۱/۳ درصد در سال ۱۹۵۰ به ۲/۵ درصد در سال ۱۹۸۰ کاهش پیدا کرد. [۳]

این شکاف تا قرن ۲۱ نیز ادامه یافته است. براساس گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۰۱، متوسط درآمد کشورهای کم‌درآمد (بر پایه تولید ناخالص داخلی به بهای جاری دلار)، تنها ۴۳۰ دلار بود، در حالی که این رقم برای کشورهای پردرآمد به ۲۶۷۱۰ دلار رسید که این به معنای شکاف درآمدی (بیش از) ۲۶ هزار دلاری میان کشورهای فقیر و غنی جهان است. در همین حال، درآمد کشورهای فقیر تنها ۱/۸ درصد از درآمد کشورهای ثروتمند را تشکیل داد که این به معنای افزایش شکاف در ثروت و رفاه میان این دو دسته از کشور از سال ۱۹۸۰ تا این زمان است. [۴] در سال ۲۰۰۵ نیز متوسط درآمد ناخالص ملی کشورهای فقیر به ۵۸۰ دلار رسید در حالی که

این رقم در کشورهای ثروتمند به ۳۵۱۳۱ دلار افزایش پیدا کرد. در شاخص مقایسه‌ای نیز سهم درآمد کشورهای فقیر به ۱/۷ درصد از کل درآمد کشورهای غنی، کاهش پیدا کرد. [۵]

در این جا ممکن است این چالش مطرح شود که این آمار، تصویری کلی از وضعیت رشد و توسعه در سطح جهان ارائه نمی‌دهد و تنها نمایانگر افزایش فاصله و شکاف میان شماری از کشورهای ناموفق در مسیر توسعه و روند کلی توسعه و پیشرفت در سطح جهان است. با این حال، این چالش مبنای درستی ندارد زیرا باید توجه داشت که کشورهای کم‌درآمد، تقریباً دو پنجم جمعیت جهان را در خود جای داده‌اند. یعنی تقریباً دو درصد مردم جهان دارای درآمد سرانه کمتر از ۶۰۰ دلار هستند. [۶]

هم‌چنین این آمار نیز صحیح نیست که تصور کنیم، رشد سریع شماری از کشورهای فقیر در سال‌های اخیر، بزودی شکاف میان کشورهای فقیر و کشورهای صنعتی را کاهش خواهد داد. بهرین وجه، نه تنها رشد سریع کشورهای توسعه‌نیافته (حتی با سرعتی بسیار بیشتر از کشورهای صنعتی) را نمی‌توان در قاره آسیا مشاهده کرد. با این حال، برخی از محاسبات موجود حاکی از آن است که اگر روند فاصله موجود میان پاکستان ۱۵۲ میلیون نفری با کشورهای صنعتی امری به ۱۶ سال زمان نیاز دارد. این رقم برای چین که در چند دهه اخیر رشدی سریع داشته است ۶ سال می‌رسد. البته این پیش‌بینی بر پایه این فرض نه‌چندان واقع‌بینانه است که این کشور، در چند دهه آینده، سطوح موجود در زمینه رشد اقتصادی را همچنان حفظ کند. [۷] با این بحث مشخص می‌شود که در دنیای کنونی بحث درباره کشورهای جهان سوم و توسعه‌نیافتگی به چه میزان اهمیت دارد.

وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای جهان سوم

کشورهای جهان سوم از لحاظ سیاسی وضع خاصی دارند که اوضاع و احوال کشورهای توسعه‌یافته متمایز است. در این مورد عموماً مختصات کشورهای توسعه‌یافته به عنوان معیاری برای نگرستن به وضعیت کشورهای توسعه‌نیافته مورد استفاده قرار می‌گیرد. به این ترتیب، یکی از مهمترین مختصات توسعه‌نیافتگی ضعف توسعه سیاسی، یا به بیان دقیق‌تر ضعف دموکراسی است. نظام‌های سیاسی کشورهای جهان سوم بیشتر نظام‌هایی غیر دموکراتیک هستند، یعنی نظام‌هایی که در آن قدرت متمرکز است، دولت کمتر در برابر مردم پاسخگوست، انتخابات و پارلمان جایگاه واقعی خود را ندارد و نقض آزادی‌های اساسی امری رایج است.

البته دموکراسی در کشورهای توسعه‌یافته نیز از وضعیت آرمانی فاصله دارد و نمی‌توان آن را بی‌نقص و حتی کم‌نقص به شمار آورد، لیکن وضعیت آن با کشورهای توسعه‌نیافته قابل مقایسه نیست. کشورهای توسعه‌نیافته به لحاظ شاخص‌های توسعه دموکراتیک همه در یک سطح نیستند، اما در مجموع بسیاری از مظاهر ضعف توسعه سیاسی در بسیاری از آن‌ها مشاهده می‌شود. در بسیاری از این کشورها سیاست واجد مشخصات پدرسالاری است، سطح مشارکت سیاسی محدود است و از آنجایی که مشارکت وجود دارد غالباً از نوع مشارکت تهییجی است و نه مشارکت نهادینه‌شده.

از لحاظ اجتماعی نیز کشورهای توسعه‌نیافته به واسطه یک سلسله مشخصات از کشورهای توسعه‌یافته جدا می‌شوند. مهمترین مشخصه، میزان رشد شهرنشینی و نسبت جمعیت به سواد است. در این که میزان رشد شهرنشینی در کشورهای جهان سوم متفاوت است، با این حال میزان جمعیت شهرنشین در کشورهای توسعه‌نیافته در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته پایین است. علاوه بر این، شهرها با مشکلات فراوانی روبرو هستند. با این که مشکلات شهرنشینان در کشورهای توسعه‌یافته دیده می‌شود، ولی ابعاد و نوع آن متفاوت است. مشکلات شهری در کشورهای توسعه‌یافته بیشتر از نوع زیست‌محیطی است، اما در کشورهای توسعه‌ناقص کوله‌باری از مشکلات، شهرها را به محیط آشفته‌ای تبدیل کرده است.

یکی از این مشکلات، مهاجرت از روستا به شهرها است. در اثر تحولات گوناگون، از جمله دگرگونی وضعیت زمینداری و کشت و زرع، شهرها در حال افزایشی از روستاییان از زمین‌های خود و از روستا جدا شده و روانه شهرها می‌شوند. مهاجرت این جمعیت زیاد، مشکلات فراوانی را برای شهرها ایجاد کرده است که برخی از آن‌ها عبارتند از: کمبود فضاهای مناسب برای سکونت، آموزش و اشتغال، فراهم آمدن زمین برای رشد جرایم و... رشد حاشیه‌نشینی یکی از مشخصه‌های بارز شهرهای بزرگ کشورهای توسعه‌نیافته است. زاغه‌نشینی و رشد زاغه‌ها در حومه و حاشیه شهرها گواه این وضع است. این زاغه‌ها تنها محل اقامت اقشار محروم و فقیر نیست، بلکه محیط مساعدی برای رشد برخی مفاسد از جمله قاچاق و اعتیاد و رشد بسیاری از بیماری‌ها است که فشار سنگینی را بر جامعه وارد می‌کند.

فقر، پایین بودن نسبت باسوادان، پایین بودن کیفیت آموزش و بالا بودن میزان بیکاری یکی دیگر از مشخصات کشورهای جهان سوم است. چنانکه با تفصیل بیشتری

در فصل‌های آینده نشان خواهیم داد، بخش بزرگی از جمعیت این کشورها در زیر خط فقر زندگی می‌کنند و تعداد زیادی از مردم این کشورها با درآمدی کمتر از ۵۰۰ دلار در سال به زندگی خود ادامه می‌دهند. مقایسه درآمد سرانه در کشورهای توسعه یافته با درآمد سرانه در کشورهای جهان سوم، حکایت از واقعیت تلخی دارد. درآمد سرانه در کشورهای جهان سوم ده‌ها برابر کمتر از درآمد سرانه در کشورهای توسعه یافته است. جهان ما از این حیث شاهد یک قطب‌بندی شدید و یک شکاف عظیم است. در یک سو، در کشورهای توسعه یافته ثروت و رفاه انباشته می‌شود و در سوی دیگر، در کشورهای توسعه یافته فقر و فلاکت. درست است که وضع درآمد ملی و درآمد سرانه کشورهای در حال توسعه نیز در مجموع طی دهه‌های اخیر نسبت به گذشته بهبود قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده است اما شکاف بین این کشورها و کشورهای توسعه یافته به شدت افزایش یافته است. این شکاف همچنین در حال افزایش است و روز به روز بیشتر می‌شود. علاوه بر این، توزیع درآمد در کشورهای توسعه نیافته به شدت نامتعادل بوده و فاصله بین فقیرترین و غنی‌ترین تشرها بسیار زیاد است.

از لحاظ وضعیت بین‌المللی، در کشورهای جهان سوم با مجموعه‌ای از ویژگی‌ها از کشورهای توسعه یافته جدا می‌شوند. با این‌که کشورهای جهان سوم در سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد شرکت می‌کنند، اما در مجموع بازیگران چندانی تأثیرگذاری در عرصه بین‌المللی نیستند و به موجب تابع سیاست قدرت‌های بزرگ هستند. [۸]

اقتصاد سیاسی توسعه نیافتگی

در بخش اعظمی از دوران پس از جنگ جهانی دوم و به خصوص از زمانی که دولت‌های زیادی در آسیا و آفریقا به استقلال رسیدند با موضوع مهم پانلش برانگیز توسعه مواجه بوده‌اند. تا دهه ۱۹۶۰ بسیاری از سرزمین‌ها و امپراتوری‌های استعماری سابق اروپایی در مسیر تجزیه قرار گرفتند و دولت-ملت‌های جدیدی جایگزین آنها شدند و این فرآیند همزمان با تغییرات عمده در نظام بین‌المللی و دوران جنگ سرد میان ایالات متحده و متحدانش (در اصطلاح جهان اول) با اتحاد جماهیر شوروی و متحدانش (در اصطلاح جهان دوم) بود.

در این زمان از لحاظ سیاسی جهان سوم متولد شده بود و بسیاری از ملل تازه

شکل گرفته در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین با مشکلات پیچیده و انبوه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی روبرو شدند و در حقیقت پس از استقلال مشکل توسعه‌نیافتگی به معضل اساسی در تمام جنبه‌های زندگی در این کشورها تبدیل گردید. توسعه اقتصادی برای این کشورها نه تنها به عنوان غایتی خاص، بلکه به عنوان ابزاری مهم برای تضمین توسعه سیاسی، استقلال و هویت فرهنگی پایدار به شمار می‌رفت. از این رو حل معضل توسعه‌نیافتگی در دستور کار اصلی بسیاری رهبران سیاسی این کشورها قرار گرفت.

در حالی که به نظر نمی‌رسید که دستیابی به توسعه به دلایل گوناگون برای کشورهای در حال توسعه در آینده نزدیک محقق شود اما تجربه موفق کشورهای تازه صنعتی شد، تغییراتی در این نگاه ایجاد نمود. تجربه این کشورها باعث شد تا توجه به نظریات مختلف توسعه و همچنین عوامل مختلف درونی و بیرونی بر فرآیند توسعه به شکل جدی‌تر مورد توجه قرار گیرد. با وجود آنکه عواملی نظیر نقش و جایگاه دولت، وضعیت کشور در نظام بین‌الملل، شرایط فرهنگی و اجتماعی، خلیات فردی و... باعث ایجاد تفاوت بین کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه می‌شوند لیکن تجربه کشورهای تازه صنعتی شده باعث ایجاد امیدهای فراوانی برای گذار از توسعه‌نیافتگی برای کشورهای جهان سوم ایجاد نمود. با وجود این رویدادهای مطالعاتی جدی‌تر و علمی‌تر در این حوزه مطرح گردد.

اما هم‌قرار گرفتن در وضعیت توسعه‌نیافتگی، با امدها و آثار توسعه‌نیافتگی و هم راهکارهای گذار و برون‌رفت از این وضعیت در پیوند با دلایل و عوامل سیاسی و اقتصادی گسترده است. بررسی این دلایل، پیامدها، راهکارها به تنهایی و به شکل مجرد توسط هیچ‌یک از دو حوزه مجزای علوم سیاسی و اقتصاد و در اینجا باید از یک حوزه میان‌رشته‌ای به نام اقتصاد سیاسی برای بررسی موضوع توسعه‌نیافتگی بهره جست که «اقتصاد سیاسی توسعه‌نیافتگی» نامیده می‌شود اقتصاد سیاسی توسعه‌نیافتگی به زبان ساده به مطالعه موضوعاتی می‌پردازد که هیچ‌کدام از دو حوزه اقتصاد و سیاست به تنهایی قادر به بررسی و تبیین آنها در سطح کشورهای جهان سوم نیستند. همچنین نیاز به مطالعه اقتصاد سیاسی توسعه‌نیافتگی از این جهت در حال رشد است که تحلیل‌هایی که تنها در یک سطح تحلیل به ارزیابی رفتار کنشگران می‌پردازد چندان مؤثر نیستند و از این رو اقتصاد سیاسی توسعه‌نیافتگی موانع جداکننده روش‌های سنتی تحلیل را کنار می‌زند و به دنبال آن است تا درک جامع و گسترده‌تری از علل ایجاد شرایط، آثار و پیامدهای توسعه‌نیافتگی ارائه نماید.

سازماندهی کتاب

کتاب حاضر در هشت فصل به بررسی مسائل مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در جهان سوم می‌پردازد. در فصل اول با بیان تاریخ استعمار، به نقش این پدیده در گسترش توسعه نیافتگی و تأثیر دوران استعمار دوران پسااستعماری در جهان سوم می‌پردازیم. در فصل دوم چالش‌های اقتصادی و اجتماعی کشورهای جهان سوم اشاره می‌کنیم. در این فصل همچنین به بررسی ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی فقر در جهان سوم می‌پردازیم. در فصل سوم به نقش ایستارهای فرهنگی در فرآیند توسعه در جهان سوم اشاره می‌کنیم و در فصل چهارم چالش‌های مشارکت سیاسی در این کشورها مورد تحلیل قرار می‌دهیم. فصل پنجم به نهادهای حکومتی در جهان سوم اشاره می‌کند که چگونه در شبکه‌های خرد و کلان عمل می‌کنند. در فصل ششم اهداف، اقدامات و نتایج سیاست‌گذاری در جهان سوم مورد بررسی قرار می‌گیرد. در فصل هفتم نظریه‌های اصلی در حوزه توسعه به ویژه نظریه نوسازی و وابستگی را به شکل مفصل مورد بررسی قرار می‌دهیم و در فصل هشتم به دست جهانی شدن و توسعه نیافتگی می‌پردازیم.

یادداشت‌ها

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به کتاب زیر مراجعه کنید:

آئوین سو، تغییرات اجتماعی و توسعه، ترجمه: احمد حبیبی مظاهری (تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸).

2. World Bank's world Development Report 1980 (New York: Oxford University Press, 1980), p. 24.
3. Mitchell A. Seligson and John T. Pesse-Smith, eds. Development and Underdevelopment: The Political Economy of Global Inequality, Forth Edition, (Boulder, Lynne Rienner Publishers, 2008), p. 1.
4. World Bank's World Development Report 1980 (New York: Oxford University Press, 1980), pp. 234-235.
5. Mitchell A. Seligson and John T. Pesse-Smith, eds. op. cit., p. 2.
6. World Bank, World Development Indicators 2006.
7. Mitchell A. Seligson and John T. Pesse-Smith, eds. op. cit., p. 2.
۸. احمد ساعی، توسعه نیافتگی در دوران پسااستعماری (تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، ۱۳۸۸)، ص ۷.